

الله أكبر

بنام خدا



دانشگاه تربیت معلم

دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی
گروه روان شناسی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی

عنوان:

«بررسی ارتباط بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران»

۱۰ / ۱۲ / ۱۳۸۱

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر کدیور

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر فراهانی

۴۵ ۲۱۴

پژوهشگر:

محمد پورعبدلی سردرود

روز اخذ عبارت در آزمون علمی از آن
موسسه تخصصی تهران

دی ۱۳۸۱

به نام خدا

این پایان‌نامه در روز ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ تحت عنوان «بررسی رابطه بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان‌کنترل و خودپنداره دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران» در حضور هیات داوران مطرح شده و بعد از دفاع با درجه عالی و نمره ۱۹ مورد تصویب قرار گرفت.

هیات داوران:

استاد راهنما: سرکار خانم دکتر پروین کدیور

استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمدنقی فراهانی

استاد داور داخلی: جناب آقای دکتر فریدون یاریاری

استاد داور خارجی: سرکار خانم دکتر نیکچهره محسنی

مدیر گروه و نماینده تحصیلات تکمیلی: جناب آقای دکتر محمدحسین عبدالمهدی

با همه ناپیزی این نوشته را تقدیم می‌کنم:

به پدر عزیزم، معلم مهربان زندگیا و قلب
صمیمی‌اش که هر که دارم از اوست.

به سینه پرمهر مادر که آفتاب
فروزان مهربانی و عشق است.

خواهرم و برادران گرانقدرم که
همواره یاور و مشوق من بوده‌اند.

تقدیر و تشکر:

سپاس خداوند متعال را که با لطف خویش توان انجام پژوهش حاضر را بر من ارزانی داشت و به بنده توفیق داد تا دوره‌ای دیگر از زندگی را با موفقیت به پایان برسانم. اینجانب خود را سپاسگزار تمامی کسانی می‌دانم که حتی کلمه‌ای به من آموختند. به ویژه از استاد فرزانه‌ام، سرکار خانم دکتر پروین کدیور که راهنمایی این رساله را به عهده داشته‌اند، سپاسگزارم، که در هدایت اینجانب و حل مشکلات، بسیار پاسخگو و صبور بودند و پایان این دفتر، بی‌دقت نظر ایشان میسر نبود. از جناب آقای دکتر محمدنقی فراهانی استاد مشاور گرامی‌ام که راهنمایی‌های ارزنده‌ای در جهت بهبود کیفیت علمی پایان‌نامه به من ارائه کردند، سپاسگزارم. از سرکار خانم دکتر نیکچهره محسنی و جناب آقای دکتر فریدون یاریاری که قبول زحمت نموده و داوری این پایان‌نامه را بر عهده گرفتند، کمال تشکر را دارم. همچنین از اساتید گرانقدرم، سرکار خانم دکتر شهرآرای و جناب آقای دکتر فرزاد که از راهنمایی‌ها و درایت ایشان در طول این پژوهش برخوردار بودم، قدردانی می‌نمایم. از آقایان زین‌العبادی، فاطمی، جوادی و صبوری که در اجرای آزمون‌ها و تجزیه و تحلیل آماری مرا یاری کردند، تشکر می‌نمایم. همچنین از تمامی دوستان عزیزم، آقایان فارسی، همایونی، طالب‌زاده، توحیدی، آسانی، آقاجانی، زارعی، خوبی، میراب‌مرتضوی و از سرکار خانم دانیالی به عنوان هماهنگ کننده امور اداری که هر کدام مرا به طریقی در اجرای این پژوهش و این دوره از تحصیل کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

چکیده:

هدف پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی ارتباط بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره»؛ بررسی تفاوت میانگین‌های بین نگرش‌های شیوه فرزندپروری مادر با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها، بررسی رابطه نگرش‌های شیوه فرزندپروری مادر با مکان کنترل و خودپنداره دانش‌آموز، بررسی میانگین‌های بین ادراک دانش‌آموز از شیوه‌های فرزندپروری با مکان کنترل و خودپنداره او و بررسی رابطه مکان‌کنترل دانش‌آموز با خودپنداره او بوده است.

برای رسیدن به این اهداف و پاسخ به این سوالات از جامعه آماری دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران و نیز مادران آنها یک نمونه ۳۸۸ نفری از طریق نمونه‌گیری چند مرحله‌ای از پنج منطقه آموزش و پرورش شهر تهران (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) انتخاب شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه اقتدار والدین بورای، پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بورای، مقیاس مکان‌کنترل نوویکی - استریکلند و آزمون خودپنداره تنسی استفاده شده است.

روش تحقیق این پژوهش همبستگی است و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو روش آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد) و آمار استنباطی (همبستگی، تحلیل واریانس یک طرفه و آزمون پس‌تعییمی شفه) استفاده شده است. تحلیل آماری داده‌ها نشان داد، بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری) با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر و مکان‌کنترل دانش‌آموز رابطه معناداری مشاهده نشد. بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر و خودپنداره دانش‌آموز رابطه معناداری مشاهده نشد. بین ادراک دانش‌آموز از شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری) با مکان‌کنترل او تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بین ادراک دانش‌آموز از شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری) با خودپنداره او تفاوت معنی‌داری مشاهده شد. بین مکان‌کنترل دانش‌آموز با خودپنداره او رابطه معنی‌داری مشاهده شد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: طرح تحقیق

۲	مقدمه
۶	بیان مسأله
۱۱	اهداف تحقیق
۱۲	فرضیه‌های تحقیق
۱۲	تعریف اصطلاحات
۱۲	شیوه‌های فرزند پروری
۱۴	ادراک فرزند از آن شیوه‌ها
۱۵	مکان کنترل
۱۵	خودپنداره

■ فصل دوم: پیشینه تحقیق

۱۷	گفتار اول: خانواده
۱۷	مقدمه
۱۹	ابعاد شیوه‌های فرزندپروری
۱۹	بُعد «گرم» بودن والدین
۲۰	بُعد «کنترل» والدین
۲۱	جنبه‌های مثبت کنترل والدین
۲۲	جنبه‌های منفی کنترل والدین
۲۴	بُعد «تعهد» (دخیل شدن) والدین
۲۵	الگوهای بامریند در مورد شیوه‌های فرزندپروری
۲۵	والدین دارای اقتدار منطقی
۲۶	والدین استبدادی
۲۸	والدین آزادگذار
۲۹	والدین افراطی (زیاده رو) و والدین مسامحه کار (سهل انگار)
۳۰	الگوهای جدید فرزندپروری بامریند

۳۱	تأثیر متقابل کودک و والد بر یکدیگر.....
۳۳	نگرش‌های فرزندپروری - عمل فرزندپروری.....
۳۴	ابزار سنجش سبک‌های فرزندپروری.....
۳۶	گفتار دوم: مکان کنترل.....
۳۶	مقدمه.....
۳۷	مفاهیم و اصول در نظریه یادگیری اجتماعی راتر.....
۴۰	درک سازه مکان کنترل.....
۴۱	تحول شخصیت از دیدگاه راتر.....
۴۳	جنبه‌های منفی احاطه و کنترل.....
۴۴	پیامدهای شخصی منفی.....
۴۵	پیامدهای منفی بین فردی و اجتماعی.....
۴۵	بررسی مقیاس‌های مکان کنترل.....
۴۸	گفتار سوم: خودپنداره.....
۴۸	تعریف و اهمیت مفهوم «خود».....
۵۱	ماهیت خودپنداره.....
۵۳	تحول خودپنداره در دوران کودکی.....
۵۴	تحول خودپنداره در دوران نوجوانی.....
۵۶	عوامل مؤثر در شکل‌گیری خودپنداره.....
۵۶	عوامل مؤثر در شکل‌گیری خودپنداره در آغاز کودکی.....
۵۷	عوامل مؤثر در شکل‌گیری خودپنداره در دوران نوجوانی.....
۵۹	ساختار خودپنداره.....
۶۲	دیدگاه راجرز از خویشتن.....
۶۴	نیاز به توجه مثبت.....
۶۷	همسانی و همخوانی خویشتن.....
۶۸	دیدگاه آبراهام مزلو (انسان خواستار تحقق خود).....
۷۲	ابزارهای اندازه‌گیری خودپنداره.....
۷۵	گفتار چهارم: سوابق پژوهشی.....
	بررسی ارتباط شیوه‌های فرزندپروری، ادراک فرزند نوجوان از آن شیوه‌ها
۷۵	و مکان کنترل در گستره تحقیقات.....
	بررسی ارتباط شیوه‌های فرزندپروری، ادراک فرزند نوجوان از آن شیوه‌ها
۸۲	و خودپنداره در گستره تحقیقات.....

۹۱	بررسی رابطه خودپنداره و مکان کنترل در گستره تحقیقات
۹۵	نتیجه‌گیری

■ فصل سوم: روش تحقیق

۹۷	مقدمه
۹۷	روش تحقیق
۹۷	متغیرهای پژوهش
۹۸	متغیرهای پیش‌بین
۹۸	متغیرهای ملاک
۹۸	جامعه آماری
۹۹	نمونه آماری و روش نمونه‌برداری
۱۰۰	ابزارهای گردآوری اطلاعات و شاخصهای روان‌سنجی
۱۰۰	پرسشنامه اقتدار والدین
۱۰۰	روایی
۱۰۱	پایایی
۱۰۲	نمره‌گذاری
۱۰۲	پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده
۱۰۳	روایی
۱۰۵	پایایی
۱۰۵	مقیاس مکان کنترل نوویکی - استریکلند
۱۰۶	روایی
۱۰۷	پایایی
۱۰۸	نمره‌گذاری
۱۰۹	آزمون خودپنداره تنسی
۱۰۹	پایایی و روایی
۱۱۰	نمره‌گذاری
۱۱۰	شیوه اجرای تحقیق
۱۱۲	ویژگی‌ها و مقیاس اندازه‌گیری داده‌ها
۱۱۲	روش آماری تحلیل داده‌ها

■ فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	تحلیل توصیفی

۱۱۷.....	تحلیل استنباطی.....
۱۱۷.....	فرضیه اول.....
۱۱۸.....	فرضیه دوم.....
۱۱۸.....	فرضیه سوم.....
۱۱۹.....	فرضیه چهارم.....
۱۲۰.....	فرضیه پنجم.....
۱۲۱.....	فرضیه ششم.....

■ فصل پنجم: خلاصه و بحث

۱۲۳.....	مقدمه.....
۱۲۴.....	فرضیه اول.....
۱۲۵.....	فرضیه دوم.....
۱۲۶.....	فرضیه سوم.....
۱۲۸.....	فرضیه چهارم.....
۱۳۱.....	فرضیه پنجم.....
۱۳۴.....	فرضیه ششم.....
۱۳۵.....	نتیجه گیری.....
۱۳۷.....	محدودیت های پژوهش.....
۱۳۷.....	محدودیت های خارج از کنترل پژوهشگر.....
۱۳۸.....	محدودیت های در کنترل پژوهشگر.....
۱۳۹.....	پیشنهادات برای تحقیقات آینده.....
۱۴۰.....	کاربردها.....
۱۴۳.....	منابع فارسی.....
۱۴۷.....	منابع انگلیسی.....

ضمایم

چکیده به انگلیسی

فصل اول

طرح تحقیق

مقدمه

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزشها و معیارهای فکری فرد است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک و خط مشی زندگی فرد در آینده دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حد زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است، از آنجا که خانواده یک واحد اجتماعی است و ارزشها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود، به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد (احدی و محسنی، ۱۳۷۸).

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و همچنین از نظر سازگاری بعدی فرد با جامعه، دارای آثار وسیعی می‌باشد. بسیاری از جامعه شناسان و روان شناسان عقیده دارند که ریشه بسیاری از انحرافات شخصیت را باید در پرورش نخستین خانوادگی جستجو کرد؛ چرا که اگر منشاء بسیاری از انحرافات و کج رفتاریها و انواع گوناگون بیماریهای روانی بررسی گردد، نقش پرورشی خانواده در کیفیت رشد شخصیت آشکار می‌گردد (فرجاد، ۱۳۷۴).

تأثیر خانواده بر رشد چنان بارز است که با وجود اختلافهای موجود بین صاحب نظران روان شناسی، بسیاری از آنان در زمینه اهمیت خانواده و تأثیر آن بر رشد، نقطه نظر مشترک دارند و اکثر روان شناسان صرف نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنشهای متقابل بین والدین و فرزندان را اساس رشد عاطفی تلقی می‌کند (بالبی^۱، فروید^۲، ۱۹۶۴؛ نقل از برومندنسب، ۱۳۷۳).

از جمله این روانشناسان، نیکلی^۳ (۱۹۷۱؛ نقل از برومندنسب، ۱۳۷۳) اظهار می‌دارد، جو حاکم بر خانواده و رفتار والدین می‌تواند در چگونگی احساس فرد از خود و توانایی‌هایش مؤثر باشد. وی معتقد است که حمایت افراطی والدین باعث می‌شود که کودک احساس بی‌کفایتی و عدم مقبولیت کند، زیرا که فرصت مستقل بودن و احساس مسئولیت از او گرفته می‌شود. همچنین نیکلی معتقد است که سلطه والدین، همین واکنشها را در کودک ایجاد می‌کند. هر چند در ظاهر حمایت افراطی و سلطه‌گری دو صفت متفاوت و متضاد هستند ولی هر دو صفت این ویژگی را دارند که در کودک این احساس را به وجود می‌آورند که

1. Bowlby
2. Freud
3. Nikley

دیگران برای او تصمیم گیرنده هستند و خودش مسئولیتی در قبال شکستها و پیروزی‌هایش ندارد. همچنین نوویکی و کانتون^۱ (۱۹۶۶؛ نقل از ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۷۳) نشان داده‌اند که کنترل و صمیمیت والدین متغیرهای مهمی در رشد مکان‌کنترل^۲ کودک هستند و همچنین محیطی که فرزند در آن رشد می‌یابد در رشد انتظارات کنترل تعمیم یافته وی بسیار مهم است. لذا ویژگی‌های شخصیتی والدین و ارتباط و تاثیر آن بر ویژگی‌های شخصیتی فرزند، بویژه مکان‌کنترل اهمیت زیادی دارد.

فراهانی (۱۳۷۸) در این مورد می‌گوید:

اعتقاد به کنترل درونی اساساً در خانواده‌هایی آموخته می‌شود که در آن والدین، صمیمی و حامی کودکان هستند. آنها را به خاطر پیشرفت در کارهایشان تشویق می‌کنند و سعی بر کنترل مستبدانه آنها ندارند. این والدین در شیوه تربیت فرزندان دارای ثبات رفتاری هستند و سعی نمی‌کنند که پیوسته قوانین خانه را تغییر دهند و یا سعی نمی‌کنند از تنبیه بیش از اندازه استفاده کنند. تحت چنین شرایطی بچه‌ها یاد می‌گیرند که به خاطر شکستهای خود، شرمندگی را پذیرا شوند همانطور که در هنگام موفقیت احساس خوشبختی می‌کنند (ص ۳۷۸).

لفکورت^۳ (۱۹۷۶؛ نقل از شلویری، ۱۳۷۷) راجع به اهمیت رابطه والدین و فرزندان و تاثیر این روابط بر ویژگی مکان‌کنترل معتقد است:

کودک در جریان رشد به سوی واقعیت‌آزمایی برای آگاهی از قابلیت‌ها و محدودیت‌هایش، نیاز به پرورش در خانه‌ای دارد که در آن بطور فعال و پیوسته، از محرکهای آزارنده و ترساننده، در امان باشد و حس او از آزادی برای کشف محیط اجتماعی خود افزایش یابد که این احساس آزادی او را به سوی درونی بودن سوق می‌دهد (ص ۳۸).

والدینی که انتظارات درونی بیشتری از فرزند خود دارند و به فعالیت‌های فرزندان پاداش می‌دهند، فرزند آنها دارای کنترل درونی می‌شود. چون در چنین موقعیت‌هایی، مهمترین و اساسی‌ترین نکته‌ای که کودک می‌آموزد، احتمال اخذ تقویت در قبال رفتارهای خود است؛ ولی چنانکه والدین رفتاری منع‌کننده،

1. Nowicki & Kanton
2. Locus of control
3. Lefcourt

محدود کننده و طرد کننده همراه با انتقاد و خصومت را به فرزندانشان اعمال نمایند، فرزند آنها دارای مکان کنترل بیرونی می شود. (بارون و بایرن^۱؛ ۱۹۹۱).

در کل، شکل گیری انتظارات مربوط به مکان کنترل یا به عبارت دیگر تکوین بعد درونی و بیرونی به رفتارهای والدین، اعضاء خانواده، دوستان، معلمان و رویدادهایی که افراد با آن مواجه هستند و چگونگی برخورد با این رویدادها، بستگی تام دارد (بارون و بایرن؛ ۱۹۹۱).

از سوی دیگر، در سالهای اخیر روان شناسان به مسایلی که مربوط به تشکیل خودپنداره^۲ است، اهمیت زیادی داده اند. این موضوع برای روان شناسان اهمیت خاصی دارد زیرا پندار افراد از شخصیت خود، تا اندازه زیادی تصور او را راجع به محیطش تعیین می کند. اگر تصور از خود، مثبت و نسبتاً متعادل باشد، شخص دارای سلامت روانی است و اگر برعکس خودپنداره شخص، منفی و نامتعادل باشد، او از لحاظ روانی ناسالم شناخته می شود (شاملو، ۱۳۷۴).

توجه به موضوع خودپنداره برای کسانی که مسئول پرورش کودک در اوان زندگی هستند، اهمیت فراوانی دارد. هر چه را که فرد درباره خود می داند از تجارب گذشته او سرچشمه می گیرد که در میان آنها، تجارب اجتماع درجه اول اهمیت را دارد (شاملو، ۱۳۷۴). در زمان طفولیت این تجارب اجتماعی تا اندازه زیادی منحصر به روابط خانوادگی است. اعضاء خانواده، در نظر کودک معمولاً مهمترین افراد می باشند، و براساس رابطه با این افراد مهم، که برجسته ترین آنها مادر است؛ کودک پایه های خودپنداره را استوار می سازد (شاملو، ۱۳۷۴).

از این رو، غالباً به نقش های والدین در رشد خودپنداره کودک اهمیت فراوانی داده می شود. اغلب تبیین های موجود درباره خودپنداره از یک فرض اساسی مشترک برخوردارند؛ شکل یا ترکیب ارتباط، وسیله ای است که از طریق آن «حس خود» ظهور می یابد. با این تأکید بر نقش ارتباط در رشد خودپنداره، علت توجه کسانی که به تعامل والد - کودک علاقمندند، توجیهی منطقی می یابد (استانفورد و بهیر^۳، ترجمه دهگانپور و خرازچی، ۱۳۷۷). نگرشها و رفتار والدین می تواند تسهیل کننده و یا مانع در جریان رشد و تکامل کودک باشد. والدین سختگیر و خشن، مانع می شوند تا کودکانشان از روابط مثبت و سازنده با

1. Baron & Byrne
2. Self-concept
3. Stanfourd & Beyer

همسالان خویش که برای استقلال آنان بسیار موثر است، بهره گیرند، درحالی که والدین پذیرا و فهمیده، منبع امنیت برای نوجوانان نگران و مضطرب خویش خواهند بود. چنین والدینی نه تنها در حل مشکلات نوجوان با او همراه و همیارند، بلکه نوجوانان را به مستقل شدن و پذیرش مسئولیت تشویق می‌کنند (نوابی‌نژاد، ۱۳۶۷).

به طور کلی خانواده به عنوان یک منبع مهم و اساسی در رشد خودپنداره کودک در نظر گرفته می‌شود. خانواده مکانی است که نخستین احساس از خود از طریق تعامل گسترده، نزدیک و صمیمی با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد (گکاس و شوالب^۱، ۱۹۸۶).

از سوی دیگر، موضوع دیگری که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد رابطه مکان کنترل با خودپنداره است. به نظر می‌آید، خودپنداره افراد نیز به الگوی اسنادی و مکان کنترل آنها وابسته باشد. افراد، گرایش دارند تا موفقیت‌هایشان را بیشتر به خودشان نسبت دهند تا به عوامل متعدد دیگری که احتمالاً موجب آن موفقیت‌ها بوده‌اند؛ یعنی آنها مایلند به طور کلی‌تری تصور کنند که خصوصیات مثبت آنها تحت کنترل شخصی خودشان است، زیرا این امر خودپنداره مثبت آنها را تقویت می‌کند (کارور و شی‌یر، ترجمه رضوانی، ۱۳۷۵؛ نقل از گوهری، ۱۳۷۷).

بل‌گردلر^۲ (۱۹۸۶؛ نقل از سیف، ۱۳۷۹)، بر این باور است که آنهایی که خودشان را افرادی موفق می‌پندارند، احتمالاً شکست را به یک علت بی‌ثبات بیرونی، مثل بیماری، حالت روحی یا بخت و اقبال نسبت می‌دهند و از این طریق خودپنداره مثبت خود را حفظ می‌کنند، اما افرادی که خودپنداره ضعیفی برای موفق شدن دارند، انتظار کمی برای موفقیت در آینده دارند، زیرا آنها موفقیت را به عوامل بی‌ثبات و غیر قابل کنترل نسبت می‌دهند؛ از اینرو دانش‌آموزی که به منبع کنترل درونی معتقد است، اعتقاد دارد که چون توانایی لازم را دارا بوده و یا پشتکار به خرج داده، موفق شده است، یعنی خودپنداره او در مورد توانایی هایش مثبت است. همینطور دانش‌آموز مذکور، اگر شکست بخورد، آن را به بدشانسی نسبت نمی‌دهد، بلکه به سهل‌انگاری یا دیگر عوامل قابل کنترل نسبت می‌دهد (گیج و برلاینر^۳، ترجمه خوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۷۴).

1. Gecas & Schwalb
2. Geldler
3. Gage & Berliner